



پروژیکٹ: گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروژیکٹ: گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

در گستره تفاسیر شیعه، تفسیر نورالثقلین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تفسیری که باتکیه بر روایات اهل بیت (ع) کوشیده‌است تا قرآن کریم را از منظر حدیث بازخوانی کند. نقد مبانی تفسیری حویزی، نه از سر انکار جایگاه روایات در تفسیر، بلکه به منظور بررسی توجه به گزینش‌های حدیثی، نحوه مواجهه با تعارضات حدیثی، توجه یا عدم توجه به نقش عقل و غیره است.

۱-۱. بیان مسأله

یکی از مباحث بسیار مهمی که در زمینه تفسیر قرآن نقش اساسی ایفا می‌کند، آگاهی به نقش روایات تفسیری است؛ زیرا روایات از یک سو، منبع بسیار مهمی در تقویت تفسیر قرآن و از سوی دیگر، بیان‌کننده روش تفسیر آن هستند. در تفسیر نورالثقلین با حجم زیادی از روایات در عرصه تفسیر قرآن روبه‌رو هستیم که نیاز است تا بحث بنیادین و مبنایی درباره این مهم‌ترین منبع تفسیری قرآن انجام شود. منظور از مبنایی، زیربناهای بحث علمی است که به عنوان پایه و شالوده بحث به‌شمار می‌رود و مباحث مربوط را براساس آن استوار می‌کند. لذا، پژوهش حاضر درصدد بررسی، تحلیل و نقد مبانی تفسیری حویزی است.

تفسیر روایی اصیل‌ترین روش تفسیری در میان مسلمانان است؛ زیرا هر مسلمانی با هر گرایش مذهبی، کلام رسول خدا (ص) را در تبیین آیات، فصل الخطاب دانسته‌است و امامیه _ بر پایه مبانی کلامی خود، هم‌چون عصمت ائمه و حجیت کلام آن‌ها _ هر روایت مسند رسیده از ائمه (ع) را هم‌پایه سخن رسول خدا (ص) می‌داند.

آنان، علم تفسیر و تأویل تمامی قرآن را فقط از آن ائمه (ع) می‌دانند، با این تفاوت که برخی از امامیه فهم غیر معصوم را _ حتی فهم ظاهر قرآن را _ حجت‌نمی‌دانند و آن را نفی می‌کنند و هر تفسیر غیرروایی را تفسیر به رأی می‌انگارند و رسیدن به مراد آیات را برپایه قواعد یقینی عقلی و قواعد محاوره عقلایی برنمی‌تابند. بدین ترتیب، هر تفسیر اجتهادی را، مقابل تفسیر روایی قرار می‌دهند (معرفت، ۲/۱۸: ۱۴۱۸؛ بابایی، ۱/۲۵: ۱۳۸۵). عروسی‌حویزی از محدثان و فقهای امامیه در قرن یازدهم است. از تاریخ ولادت حویزی اطلاع دقیقی در دست نیست. به گفته خودش، در حویزه یکی از شهرهای خوزستان به دنیا آمده‌است (خوانساری، ۴/۲۱۸: ۱۳۹۰). برخی از مورخان گفته‌اند که سال وفات حویزی با سال وفات شاگردش سیدنعمت‌الله جزایری اشتباه شده‌است، هرچندکه تاریخ وفات حویزی را سال ۱۱۱۲ قمری می‌دانند. از همین رو، تاریخ درگذشت وی نامشخص است (مدنی بجستانی، ۲/۱۱۳۶: ۱۳۸۵). ملاعبدالرشید شوشتری در سال ۱۰۷۳ قمری با تمجید از عروسی حویزی مدحی بر کتاب نورالتقلین نوشته‌است که نشان‌دهنده حیات عروسی حویزی تا این سال بوده‌است (آقابزرگ تهرانی، ۴/۳۲۸: ۱۴۰۳). حویزی که هم‌عصر حر عاملی و علامه مجلسی است، در شیراز زندگی می‌کرد (مدرس، ۲/۸۹: ۱۳۶۹). حر عاملی ضمن تمجید و تعریف فراوان از حویزی، تفسیر نورالتقلین را از او تقاضا و او را برای نگارش این تفسیر تحسین کرده‌است (حرعاملی، ۲/۱۵۴: ۱۳۶۲). علاوه بر تفسیر نورالتقلین که بی‌تردید نوشته عروسی است، دو نگاشته دیگر با اسامی شرح لامیه‌العجم و شرح شواهد مغنی به حویزی نسبت دارد که برخی، آن‌ها را تألیف بحرانی دانسته‌اند (افندی، ۳/۱۴۸: ۱۴۰۱).

۲-۱. پیشینه

با بررسی به عمل آمده، تاکنون اثر یا پژوهشی مستقل درباره آسیب‌شناسی مبانی تفسیر نورالثقلین با تأکید بر «جریان اخباری‌گری» و «اعتقاد به قطعیت صدور روایات کُتب اربعه» در سورة بقره پدید نیامده است. البته پژوهش‌هایی پیرامون این تفسیر وجود دارد: - قاسم‌پور و خدمتکار، (۱۳۹۳)، مقاله «آسیب‌شناسی روایات تفسیری نورالثقلین»: در این مقاله، معیارهای نقد حدیث در سنجش روایات آن و میزان اعتبار یا عدم اعتبار روایات این تفسیر بیان شده است که شامل معیارهای درون‌دینی، از جمله: مخالفت حدیث با قرآن، نمونه‌هایی از آن و بررسی و تحلیل آن، مخالفت حدیث با سنت قطعی، مخالفت حدیث با مسلمات مذهب امامیه و معیارهای برون‌دینی، از جمله: ناسازگاری حدیث با براهین عقلی، ناسازگاری حدیث با مسلمات علمی، ناسازگاری حدیث با شواهد تاریخی است.

- مهدوی‌راد، مصلاهی‌پور و فهیمی‌تبار، (۱۳۸۸)، مقاله «اجتهاد در نورالثقلین»: در این مقاله به معرفی تفسیر نورالثقلین و اجتهاد در گزینش روایات تفسیری و طبقه بندی آن‌ها و اجتهاد در انتخاب منابع و جابه‌جایی روایات و تقطیع روایات و اجتهاد در انتخاب موضوعی روایات و چیدمان آن‌ها پرداخته شده است.

- عبدالله‌زاده و خدمتکار، (۱۳۹۵)، مقاله «نقد متنی روایات تفسیر نورالثقلین براساس مستندات قرآنی»: نویسندگان نشان دادند که روایاتی در این تفسیر وجود دارد که با نصوص قرآنی در تعارض هستند و استناد به آن‌ها می‌تواند منشأ دیدگاه‌هایی بیگانه با مقصود قرآن شود و وجود روایاتی که در مقیاس مستندات قرآنی به هیچ وجه معتبر نیست، اعتماد به این تفسیر را از بین می‌برد.

- شایسته‌نژاد و مسلمی، (۱۳۹۳)، مقاله «بررسی تطبیقی روش تفسیری تفاسیر درالمنثور و نورالثقلین با تأکید بر سورة واقعه»: نگارندگان پس از معرفی اجمالی دو

تفسیر به بررسی اموری چون جایگاه علوم قرآنی، تصحیف و تحریف، روایات موضوعه، روایات خرافی، گزینش و تقطیع روایات، پرداخته‌اند.

- دهقانیان، (۱۳۹۱)، رساله «ترجمه و تحقیق تفسیر نورالثقلین جزء سوم قرآن کریم»: نویسنده جزء سوم قرآن کریم از تفسیر نورالثقلین را ترجمه و ارزیابی می‌کند و برای رسیدن به این هدف ابتدا به ترجمه، سپس به ارزیابی سند و متن پرداخته‌است. در بررسی و ارزیابی سند، ضمن مشخص کردن نوع آن، به تصحیح نام رجال و بیان سند به طور کامل و در بررسی متن، با مقایسه و مطابقت آن با منبع اصلی و بیان اختلافات آن و در صورت لزوم به تصحیح آن‌ها اقدام کرده‌است.

- ناصری، (۱۳۹۴ ش)، پایان‌نامه «آسیب‌شناسی روایات تفسیری با عطف توجه به دو تفسیر نورالثقلین و الدرالمثور»: این پایان‌نامه در فصل اول به بررسی واژه شناسی، تعداد روایات تفسیری در منابع فریقین، در فصل دوم به جایگاه و نقش روایات در تفسیر، در فصل سوم به بازکاوی آسیب‌ها و معیارهای نقد و بررسی روایات و در فصل چهارم به آسیب‌شناسی روایات در تفسیر نورالثقلین و الدرالمثور پرداخته‌است. هیچ‌یک از پژوهش‌های فوق، پیرامون مبانی حویزی در به کارگیری روایات نبوده‌است، اما نوشتار حاضر، تنها بر سورة بقره تأکید دارد تا بستری برای پژوهش‌های بعدی نیز باشد.

۳-۱. ضرورت پژوهش

بی‌توجهی به آسیب‌های روایی در تفاسیر روایی موجب شد تا جریان‌های مختلف تفسیری که در تاریخ اسلام پدید آمدند، در تبیین مقاصد اصلی قرآن دچار خطا شوند و پندارهای خود را به نام حقایق قرآنی در جامعه ترویج کنند. ناراستی‌های بیرونی، در

منابع تفسیر روایی و آمیختگی روایات و عدم جداسازی روش‌های گوناگون تفسیر معصومان (ع)، سبب شده‌است تا برخی از مغرضان غیر مسلمان و گاه مسلمان با تکیه بر پیش‌فرض‌ها و ذهنیت‌های موهوم خود و سوء برداشت از منابع تفاسیر مأثور شیعه، برخی از روایات را دستاویز قرار دهند و برای بدنام کردن آنان تلاش کنند. ازسوی دیگر، ظهور و پیدایش جریان‌هایی هم‌چون غالیان و افراط‌گران، پیدایش و نفوذ نیرنگ‌آمیز اسرائیلیات در عرصه تفسیر و حدیث و نیز حذف تدریجی برخی از سندهای روایات تفسیری و فراهم‌شدن زمینه برای دروغ‌پردازی در فضای فکری و علمی مسلمانان، همه‌وهمه، در آلوده‌ساختن و آمیختن سخنان پاک معصومان با ناپاکی‌های بیرونی بی‌تأثیر نبوده، چراکه اکنون بخش زیادی از این ناراستی‌ها در منابع تفسیر روایی شیعه راه‌یافته‌است. بنابراین، در صورت غفلت از این ناراستی‌ها، آسیب‌های بیشتری وارد می‌آید، به‌طوری‌که تاکنون نیز، خواسته یا ناخواسته از برخی از آیات قرآن در اثر وجود روایات ساختگی و اسرائیلی در میان روایات تفسیری برداشت‌های نادرستی شده‌است.

تفسیر نورالثقلین مرجع بسیاری از مفسران و پژوهش‌گران و یکی از مهم‌ترین تفاسیر روایی عصر حاضر به‌شمار می‌آید و کسانی مانند علامه طباطبایی آن را ستوده‌اند؛ درعین حال، ضعف‌هایی دارد که برای بررسی این ضعف‌ها و پیش‌گیری از برداشت‌های ناروا از شیعه و جداسازی احادیث درست از نادرست، لازم است دسته‌بندی، آسیب‌شناسی و به‌کارگیری راه‌حلی برای فهم صحیح احادیث و نقد انواع گوناگون روایات در تفسیر نورالثقلین انجام‌پذیرد.

بنابراین، این نوشتار بر آن است که با روش توصیفی و تحلیلی به آسیب‌شناسی روایات تفسیری پردازد، آن را نقد و علتش را بررسی کند؛ این عمل برای اشراف

نگارنده بر تفسیر به صورت عام و تفسیر روایی به صورت خاص و آسیب شناسی آن‌ها به صورت اخص ضرورت دارد.

۲- بحث و یافته‌ها

تفسیر قرآن همواره عرصه‌ای برای تأملات عمیق و رویکردهای مختلف و متنوع بوده است؛ از تفسیرهای لغوی و فلسفی و عرفانی گرفته تا تفاسیر قرآن به قرآن و روایی. در این میان تفسیر عروسی حویزی، یکی از آثار قابل توجه شیعی است که به روش روایی نگارش یافته است و گرایش اخباری نیز دارد. لذا، از آنجایی که هر اثری در کنار نقاط قوت خود از نقاط ضعف نیز می‌تواند برخوردار باشد، در این مجال، مبانی تفسیری عروسی حویزی در دو بُعد «جریان اخباری‌گری» و «قطعیت صدور روایات کتب اربعه» نقد و بررسی شده است.

۲-۱. «تفسیر»

«تفسیر» عبارت است از: توضیح دادن (ابن فارس، ۴/۵۰۴: ۱۴۰۴)، و بیان (جوهری، ۲/۷۸۱: ۱۴۰۴؛ ابن منظور، ۵/۵۵: ۱۴۱۴؛ طریحی، ۳/۵۰۴: ۱۳۷۵)، کشف و اظهار معنای معقول (زبیدی، ۷/۳۴۹: ۱۴۱۴؛ ابن منظور، ۵/۵۵: ۱۴۱۴؛ طریحی، ۳/۴۳۷: ۱۳۷۵)، تفصیل کتاب (فراهیدی، ۷/۲۴۷: ۱۴۰۹). عده‌ای نیز فسر را مقلوب واژه سفر می‌دانند (طریحی، ۳/۴۳۷: ۱۳۷۵؛ زرکشی، ۲/۱۴۷: ۱۳۷۶ ق؛ سیوطی، ۴/۱۹۲: ۱۳۹۴ ق). تفسیر در نگاه علماء، تشریح معانی و مراد قرآن است؛ خواه، علت آن اغلاق لفظ یا ابهام معنای ظاهر و امثالهم باشد (زرکشی، ۲/۱۴۷: ۱۳۷۶). یا علمی است که در آن از چگونگی نطق و الفاظ قرآن و مدالیل و احکام فردی و ترکیبی آن‌ها و نیز معانی ای که الفاظ قرآن در حال ترکیب بر آن‌ها حمل می‌شوند و تتمه‌هایی در این زمینه

بحث می‌شود (ابوحیان، ۱/۲۶: ۱۴۲۰). و یا به معنای روشن کردن و آشکار ساختن کلماتی است که براساس قانون گفت‌وگو و فرهنگ مفاهیم وارد شده باشد و معنای آن روشن نباشد (جوادی آملی، ۲/۵۲: ۱۳۹۰).

۲-۲. «مبانی»

اساس، بنا و بنیان یک شیء را در لغت «مبانی» می‌گویند (ابن فارس، ۱/۳۰۲: ۱۴۰۴). اساس، پایه‌ها و لایه و سطوح زیرین هر علم را مبانی آن علم می‌گویند (مؤدب، ۲۴: ۱۳۸۶) یا آن قسمت از پیش‌فرض‌ها، بنیادها و باورهای اعتقادی یا علمی است که مفسر با قبول و اصل قرارداد آن‌ها، به تفسیر قرآن می‌پردازد (شاکر، ۴۰: ۱۳۸۲). آگاهی، تعریف و انتخاب این مبانی، که مبادی تصویری و تصدیقی تفسیر است، قبل از تفسیر، برای مفسر لازم است (رضایی اصفهانی، ۲۵: ۱۳۹۲).

۳-۲. تفسیر نورالثقلین

این تفسیر اثر عبد علی جمعه عروسی حویزی، از علمای قرن یازدهم هجری است که مؤلفش، آن را براساس اخبار رسیده از معصومان (علیهم‌السلام) فراهم آورده است. از امتیازات این تفسیر آن است که جامع روایات مختلف است. حویزی در مقدمه کتاب درباره انگیزه خود می‌نویسد: «وقتی دیدم که مفسران مختلف هر کدام بخشی از وجوه قرآن را مورد نظر قرارداده‌اند، عده‌ای از آن‌ها تفسیر لغوی و شقوق آن‌ها، عده‌ای به صرف و نحو، عده‌ای مباحث کلامی و عده‌ای نیز دیگر قسمت‌های آن را تحقیق کرده‌اند، راغب شدم که قسمتی از سخنان اهل بیت (ع) را که دربردارنده معانی کلام الهی و مفسر اسرار تأویل بود، در ذیل آیات الهی بیاورم و به تناسب، اسم آن را «نورالثقلین» نامیدم» (عروسی حویزی، ۱/۲: ۱۴۱۵).

معرفت درمورد روش حویزی در نورالثقلین می‌گوید: مؤلف در بین احادیث مربوط به ائمه (ع) روایاتی را نقل کرده‌است که به‌شکلی، با آیات قرآن ارتباط داشته‌باشند، به‌صورتی‌که این ارتباط از جهت تفسیر یا شاهد یا تأییدگرفتن آیه باشد. در اکثر موارد، احادیثی که ذکر شده، در مقام توضیح مفاهیم آیه نیستند، بلکه به‌علت غرضی هم‌چون تأییدیه و امثال آن، متذکر آیه شده‌اند و مصنف، صرفاً به تنظیم کردن روایات براساس ترتیب آیات و سوره‌های قرآن پرداخته‌است، به‌همین دلیل، روایاتی که حویزی در تفسیر نورالثقلین بیان کرده‌است، تمام آیات قرآن را شامل نمی‌شود. ایشان در پی این نبوده‌است که روایات را نقل کند یا تعارض آن‌ها را حل کند. علاوه بر این‌که در جمع‌آوری روایات، توجهی به سند احادیث نداشته، روایاتی که سند آن‌ها ضعیف و مرسل بوده، در این تفسیر دیده می‌شود (معرفت، ۲/۳۲۷: ۱۴۱۸).

تفسیر نورالثقلین، بسیاری از روایات ائمه (ع) را نقل می‌کند که جری و تطبیق و تفسیر آیات قرآن در این تفسیر به‌روش اهل بیت (ع) بوده‌است. حویزی، این روایات را از منابع مختلف جمع‌آوری کرده‌است. در این تفسیر از قرائت، اعراب و الفاظ آیات سخنی به‌میان نیامده‌است و از آن‌جایی‌که در بخشی از آیات، روایت تفسیری بیان نشده‌است، ایت تفسیر تمام آیات قرآن را شامل نمی‌شود. با این‌که ایشان در تفسیر خود توجه داشته‌است که از روایات ضعیف، استفاده نکند، ولی از منبعی مانند تفسیر قمی که به‌آسانی نمی‌توان به روایات این تفسیر اعتماد کرد، احادیثی را نقل کرده‌است (ایازی، ۷۳۳: ۱۴۱۴).

ازجمله کاستی‌های موجود در این تفسیر، حذف سلسله اسناد احادیث، آمیختگی با روایات ضعیف و غیر قابل اعتماد، راه‌یابی اسرائیلیات، نفوذ اندیشه غالیان و مانند این‌ها است. البته، مصنف نورالثقلین تصریح دارد که: «از این‌که روایاتی را که با عقاید

امامیه سازگار نیست نقل کردم به خاطر عمل به آن‌ها یا اعتقاد به آن‌ها نیست، بلکه صرفاً برای آگاهی خواننده از وجود آن‌ها است تا برای برخورد با آن‌ها راه پیدا کند. مثلاً در قصه آدم (ع) احادیث معارض را نیز نقل کردم» (حویزی عروسی، ۱/۲: ۱۴۱۵). در نورالثقلین، اسرائیلیات نیز وارد شده است.

۲-۴. آسیب‌شناسی مبانی تفسیر نورالثقلین در به‌کارگیری حدیث

آنچه ساختار هر علم را تشکیل می‌دهد مبانی، مبادی، اهداف و اصولی است که شناخت دقیق آن‌ها ضروری است. البته پیشرفت و نتیجه آن علم تنها متوقف به مواردی که بیان شد، نیست؛ بلکه برای اصلاح آسیب و مسائل احتمالی، نیازمند آسیب‌شناسی و یافتن آفات و خطاهای آن علم هستیم و در صورت نادیده گرفتن یا غفلت، از هدف فاصله خواهیم گرفت و چه بسا که نتایج جبران‌ناپذیری را در پی خواهیم داشت (مسعودی، ۱۸: ۱۳۸۸).

مقصود از آسیب مبانی، آسیب‌هایی است که از طرف مؤلف ایجاد می‌شود و ناشی از شرایط و جریان‌های فکری حاکم بر زمان تألیف و حیات نویسنده است. آسیب‌ها زائیده ویژگی‌های اعتقادی و فکری مؤلف است؛ مانند: روحیه اخباری‌گری، هواخواهی و یا دفاع افراطی از ساحت فضائل و مناقب اهل بیت (ع). نگارندگان این مقاله، آسیب‌های مبانی برگرفته از «جریان اخباری‌گری» و «اعتقاد به قطعیت صدور روایات کتب اربعه» را در سوره بقره بررسی کردند.

۲-۵. آسیب‌شناسی برگرفته از جریان اخباری‌گری

عنوان «اخباری» یا «اخباریان» در کتاب‌های فقهی متأخران بر گروهی از فقهای شیعه اطلاق می‌شود که خط مشی عملی آنان در دستیابی به احکام شرعی و تکالیف الهی،

پیروی از اخبار و احادیث است، نه روش‌های اجتهادی و اصولی (هاشمی شاهرودی، ۱/۳۲۷: ۱۳۸۲). پیدایش و گسترش اخباری‌گری، به‌عنوان یک مکتب حدیثی، حاصل تفکر و تلاش میرزا محمدامین استرآبادی (م ۱۰۳۳ هـ) است. او معتقد است که علمای پیشین حدیث، بر این باورند که تنها منبع دریافت احکام شرعی، اعم از اصول و فروع، احادیث ائمه اطهار (ع) و روایات ارجمند و حاوی مبانی قطعی است که جای‌گزین تصورات و خیال‌پردازی‌های عقلانی موجود در کتب اصولی می‌شوند (استرآبادی، ۹۲: ۱۴۲۶). برخی در فرایند تحلیل جریان‌های تفسیری روایت‌گرا در قرن ۱۱ و ۱۲ - که هریک از آن آثار، به‌نوعی با جریان اخباری‌گری پیوندخورده‌اند - نام تفسیر نورالثقلین عروسی حویزی را ذکر می‌کنند. البته براین نکته تأکید دارند که برشمردن چنین آثار تفسیری (در قرن ۱۱ و ۱۲) لزوماً به‌معنای دیدگاه افراطی مؤلفان آن‌ها به مثابه مبنايي تفسیری نیست، بلکه به این علت است که این آثار در ضمن جریان خاص تفسیری، در عصر چالش اندیشه‌های اخباری با روی‌کرد اجتهادی در فهم قرآن نگاشته شده و به‌نوعی، متأثر از همان اندیشه از هرگونه تحلیل و بررسی قرآنی و روایی خالی است (سعیدی و اسعدی، ۱۳۸: ۱۳۹۹ ش).

اصحاب تراجم، عبد علی حویزی را از گروه اخباری‌ها می‌دانند و معتقدند که ایشان پایبندی زیادی به احادیث و روایات وارد شده از معصومان (ع) داشته‌است، به‌گونه‌ای که برخی قائل‌اند که وی بر این اعتقاد بود که بدون بهره‌گیری از روایات، حتی توان درک معنای آیات احکام قرآن را نیز نخواهیم داشت (افندی، ۳/۱۴۸: ۱۴۰۱). گرچه حویزی در مقدمه تفسیر خود آشکارا اخباری‌بودن خود را ذکر نکرده‌است، ولی نقل روایات و اجتناب او از نظردادن در تمام تفسیر و شیوة تفسیر او که یک تفسیر روایی محض است، بیانگر اخباری‌بودن او است. ایازی در کتاب «المفسرون

حیاتهم و منهجهم» اشاره کرده که حویزی در نگاه هم‌عصران خود - شیخ حر عاملی و بحرانی صاحب تفسیر «البرهان» - با توجه به دیدگاه خاصش در روایت، فقه، اصول و تفسیر، «اخباری» نامیده می‌شد (ایازی، ۷۳۰: ۱۴۱۴). هرچند که در برخی موارد، سخن مفسر در تفسیر حویزی بسیار اندک است؛ همین مقدار اندک با «قال مصنف هذا الكتاب» و «قال مؤلف هذا الكتاب» مشخص شده است و در این سخنان به ذکر نشانی روایات پرداخته (حویزی، ۲/۳۸: ۱۴۱۵ و ۳۹، ۴/۳ و ۱۷، ۵/۵۰ و ۵۵). و در مواردی اجتهاد و نظر خود را نیز بیان داشته است (حویزی، ۴/۱۲۵: ۱۴۱۵).

برخی او را اخباری سخت و ظاهری خالص، توصیف کرده‌اند (خوانساری، ۴/۲۱۵: ۱۳۹۰). برخی دیگر نیز وی را با صفت اخباری معرفی کرده‌اند (آقا بزرگ تهرانی، ۲/۱۸۹: ۱۴۰۳). معرفت نیز مشرب او را اخباری می‌داند (معرفت، ۲/۳۲۷: ۱۴۱۸).

پیامد مشرب اخباری‌گری در تفسیر، دو مسأله است: یکی «عدم حجّیت ظواهر قرآن» و دیگری «اندیشه انحصار علم قرآن به معصومان (ع)». استرآبادی برای اعتقادش به این دو مسأله، استدلال می‌کند که قرآن، آیات ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه دارد و نیز با نشانه‌ها و شواهد و قرائنی است که آیات قرآن بدون آن شواهد و قرائن تفسیر نمی‌شود. از نظر استرآبادی، تنها اهل بیت (ع) به آیات ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه علم دارند؛ بنابراین، در تفسیر قرآن باید به احادیث اهل بیت (ع) رجوع شود (استرآبادی، ۹۴: ۱۴۲۴). به همین دلیل، احادیث به صورت مطلق در نزد آنان حجّیت دارد و معتقد است که تمامی آنچه انسان‌ها برای هدایت نیاز داشته‌اند در قالب احادیث بیان شده است.

۲-۶. اخباری‌گری و اندیشه عدم حجّیت ظواهر قرآن

یکی از پیامدهای اندیشه اخباری، انکار مرجعیت قرآن به دلیل عدم پذیرش حجیت ظواهر آن است؛ این باور سبب اعتقاد و ظهور «حدیث بسندگی» است. نتیجه‌اش آن‌است که آنان - با استناد به برداشت خود از روایتی از امام باقر (ع) خطاب به قتاده: «وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ» (کلینی، ۸/۳۱۲: ۱۴۰۷)، «وای بر تو ای قتاده! قرآن را فقط مخاطبش می‌فهمد»، ابتدا دلیل می‌آورند که قرآن تنها برای مخاطبان حقیقی‌اش یعنی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) قابل فهم است و هیچ‌یک از آیات آن، یا دست کم آیات ناظر به احکام عملی مکلفین، جز از طرف اهل بیت (ع) و روایات رسیده از ایشان، قابل تبیین نیست (بهشتی، ۲۲۴: ۱۳۹۰).

در نقد این مسأله می‌توان چنین گفت که هرچند اهل بیت (ع) به مثابه پیشوایان دین و آگاهان به حقیقت مقاصد قرآنی و شرح و تبیین‌های نبوی، نمونه‌های والایی هستند که خود را با خطابات قرآنی همگون ساخته و شایسته ستایش‌های قرآن در مورد مؤمنان کرده‌اند (طباطبایی، ۲۴۶-۲۴۹/۱: ۱۳۹۰)، اما مخاطب قرآن در مرحله نزول، عموم مردم است (بقره ۲۱/ و ۱۶۸ و ۱۸۵) و همگان به رجوع قرآن و فهم و تدبیر در آن، فراخوانده شده‌اند (نساء/۸۲؛ محمد/۲۴؛ رعد/۳؛ مؤمنون/۶۸؛ ص/۲۹) از طرفی، اخباریون شیعه، به احادیثی استناد می‌کنند که در آن قرآن را خطاب به اهل بیت (ع) و مناسب عقول آن‌ها شمرده‌اند (حویزی، ۱/۳۱۷: ۱۴۱۵) و دیگران را از اِعمال رأی در تفسیر بازداشته‌اند (همان ۱/۱۶۷ و ۱۶۸).

آن‌ها برای قول خود -مبنی بر این‌که فقط ائمه قرآن را متوجه می‌شوند نه دیگران- به دو روایت تمسک می‌جویند:

(الف) - «الصدوق عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ شَيْبِ بْنِ أَنَسٍ فِي حَدِيثٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لِأَبِي حَنِيفَةَ أَنْتَ فَقِيهُ الْعِرَاقِ؟ قَالَ نَعَمْ قَالَ فِيمَ تُفْتِيهِمْ قَالَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص - قَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ تَعْرِفُ كِتَابَ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ تَعْرِفُ النَّاسِخَ وَ الْمَنْسُوخَ قَالَ نَعَمْ قَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ لَقَدْ ادَّعَيْتَ عِلْمًا وَ يَلُوكَ مَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا عِنْدَ أَهْلِ الْكِتَابِ - الَّذِينَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ وَ يَلُوكَ وَ لَا هُوَ إِلَّا عِنْدَ الْخَاصِّ مِنْ ذُرِّيَّةِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ص - وَ مَا وَرَّثَكَ اللَّهُ مِنْ كِتَابِهِ حَرْفًا» (حویزی، ۴/۳۳۲: ۱۴۱۵).

باید دقت داشت که همان‌گونه که آیات قرآن، شأن نزول دارد، روایات اهل بیت (ع) نیز شأن صدور دارد و همان‌گونه که شأن نزول قرینه بر مفاد آیات است، شأن صدور نیز قرینه است.

روایت فوق در این مقام نیست که در مورد علمای شیعه چیزی بگوید، بلکه مخاطب او ابوحنیفه و امثال او است که بدون رجوع به اهل بیت (ع) مستقیماً به سراغ آیات قرآن می‌رفتند. این برخلاف شیعیان است که ابتدا به سراغ اهل بیت (ع) می‌روند و با دقت به کلام ایشان و شناخت مطلق و مقید و عام و خاص و ناسخ و منسوخ به سراغ قرآن می‌روند. هم‌چنین، استفاده‌می‌شود که نگاه به فتاوی اهل سنت، قرینه حالیه به فهم مراد از کلمات اهل بیت (ع) دارد (سبحانی، ۳/۱۵۰: ۱۴۳۲).

(ب) - «الکلینی عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ (محمد بن خالد) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ^۱ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: دَخَلَ قَتَادَةُ بْنُ دِعَامَةَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَقَالَ يَا قَتَادَةُ أَنْتَ فَقِيهُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَقَالَ هَكَذَا يَزْعُمُونَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع - بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَفْسِّرُ الْقُرْآنَ فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَإِنْ كُنْتَ تَفْسِّرُهُ بِلَعْمٍ

۱. شخصیتی غالی، وضاع، ضعیف و غیر قابل اعتماد است و در صفحه ۷ همین مقاله بیان شد.

فَأَنْتَ أَنْتَ وَأَنَا أَسْأَلُكَ إِلَى أَنْ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَيَحْكُ يَا قَتَادَةَ- إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَأَهْلَكْتَ وَإِنْ كُنْتَ قَدْ فَسَّرْتَهُ مِنَ الرَّجَالِ ... فَقَدْ هَلَكْتَ وَأَهْلَكْتَ وَيَحْكُ يَا قَتَادَةَ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ» (حویزی، ۳۳۱: ۱۴۱۵؛ کلینی، ۸/۳۱۱: ۱۴۰۷).

این روایت از نظر سند ضعیف است، مضمون این روایت نیز مشکل دارد؛ زیرا ظاهر آن این است که فقط معصومان (ع) از قرآن می‌توانند استفاده کنند و حال آن‌که در قرآن الفاظی مانند «یا ایها الناس» و امثال آن بسیار است. هم‌چنین، در سورة انعام می‌خوانیم: «أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ » (انعام/۱۹). بنابراین، قرآن برای هرکسی که پیام قرآن به او رسیده، حجت است. البته در آیات الاحکام هم باید از مخصص و مقید فحص کرد (سبحانی، ۳/۱۵۱: ۱۴۳۲).

۲-۷. اندیشه انحصار علم قرآن به معصومان (ع)

اغلب اخباریون معتقدند که احادیثی که از اهل بیت (ع) در کتب معتبر از جمله کتب چهارگانه وجود دارد به صورت کامل، صحیح و معتبر و به طور حتم و قطع از اهل بیت (ع) صادر شده و قطعی‌الصدور است. اخباریان در روش به‌کارگیری احادیث، منحصرأ به ظاهر آن عمل می‌کنند. مؤید این مطلب، وجود فتواهای فراوانی است که در این خصوص وجود دارد (اسفندیاری، ۹۰: ۱۳۸۸). طرفداران این دیدگاه معتقدند که در میان نصوص دینی، تنها روایات است که قابل استناد است و از هیچ منبعی از جمله قرآن، نمی‌توان استنباط و یا برداشت کرد و قرآن نیز به جز با روایات معصومین (ع) قابل تفسیر نیست، بلکه براساس این بینش، حتی اثبات قرآنیت قرآن و اثبات حجیت ظواهر آن نیز تنها از راه روایت میسر است؛ در نتیجه، قرآن تابع سنت است، نه سنت و

اخبار تابع قرآن. محمدامین استرآبادی از اخباریان شیعه که دارای این بینش است، با صراحت هرچه تمام‌تر این عقیده را اظهار کرده‌است که تنها از ائمه (ع) می‌توان قرآن را فهمید (استرآبادی، ۹۹: ۱۴۲۶). و هر نظری در حوزه دین، خواه در اصول دین باشد یا در فروع دین منحصر به روایات است (همان: ۲۴۱).

لذا، براساس روایات باید گفت: نخست این‌که قرآن دارای بطونی است؛ دوم آن‌که، انسان‌ها از نظر فهم و درک در یک سطح نیستند و سوم آن‌که هرکس در هر اندازه از درک که باشد، در صورتی‌که شرایط فراهم باشد، می‌تواند ظواهر و حتی بطون را در حد خویش درک کند؛ ولی آنچه باید تأکید شود این‌که فهم کامل، همه‌جانبه و دقیق از قرآن در اختیار معصومان (ع) است. البته عروسی حویزی نگاه خود را این‌طور تبیین می‌کند که «قرآن پیچیدگی و نقصی ندارد تا معصومان (ع) با علم بیرونی آن را تشریح کنند، بلکه با بهره‌گیری از نور قرآن به تشریح آن می‌پردازند» (حویزی، ۱/۹۵: ۱۴۱۵).

۲-۸. آسیب‌های اعتقاد به قطعیت صدور روایات کتب اربعه

ازجمله مبانی اعتقادی جریان روایت‌گرا که سبب شکل‌گیری کاستی مبنایی دیگری شده‌است، قطعی‌الصدور دانستن تمام روایات کتب اربعه است. عموم اخباریان نه تنها کتب اربعه، بلکه بسیاری از جوامع حدیثی را قطعی‌الصدور می‌دانند (حرّعاملی، ۳/۲۴۹: ۱۴۲۲). چنین خط فکری، راه ورود بسیاری از روایات ضعیف و حتی مخالف با نص صریح قرآن و سنت را به مدار تفسیر هموار کرده و سبب وهن تفاسیر شیعه و اتهام مفسران آن شده‌است. حویزی در تفسیر، به سندها و اتقان متن درهنگام جمع‌آوری احادیث، توجهی نداشته‌است و روایات بسیاری را در تفسیرش آورده که ضعیف السند و مرسل بوده‌اند. احادیثی که درباره اهل بیت (ع) غلو داشته‌است و از

آوردن روایات جعلی و اسرائیلیات نیز اجتناب نکرده است؛ مانند داستان هاروت و ماروت و ارتباط آن با ستاره زهره (ایازی، ۷۳۴: ۱۴۱۴).

استدلال اخباریان بر صحت اخبار کتب اربعه، بر این استوار است که روایات آن ها از منابع معتبری اخذ شده و صدورشان قطعی است. یعنی پیروان اهل بیت (ع) آثاری را به عنوان «اصل» داشتند که از زمان امام اول (ع) تا زمان امام یازدهم (ع) تألیف شده بود (این شهر آشوب، ۳: ۱۳۸۰). چهارصد اصل از میان آن اصول، برای شاگردان امام صادق (ع) است و شامل جواب های ایشان به مسائل گوناگون بوده است که «اصول اربعمائه» نامیده می شد (شهید اول، ۱/۵۹: ۱۳۷۷).

اخباریان ادعا دارند که همه مؤلفان اصول چهارصدگانه، کسانی هستند که احادیث آن ها قابل قبول است. آنان در دو گروه قرار می گیرند:

۱. ۱۸ نفر از مؤلفان آن اصول، افرادی اند که با بررسی، پی می بریم که تمام احادیث مرتبط با امور شرعی منقول آنها است و اندک حدیثی یافت می شود که اسم یکی از آن ها در سندش نباشد (حرّ عاملی، ۸/۵۷۳: ۱۴۱۲). به گفته استرآبادی و کرکی، منبع بیشتر روایات، همین افراد هستند (استرآبادی، ۱۸۱: ۱۴۲۶؛ کرکی، ۸۸: ۱۳۹۶). که این افراد را «اصحاب اجماع» گوین. (کشی، ۳/۵۰۷: ۱۴۰۴). یعنی قاطبة دانشمندان، روایت مرسل منقول از آن ها را مسند می شناسند، ولو اگر از فرد ضعیف یا مجهول هم روایت کرده باشند، مورد قبول است (مجلسی، ۱/۳۰: ۱۴۰۶).

۲. دسته دوم، افرادی مثل زکریا بن آدم، ابان بن تغلب، عبید الله حلبی، فضل بن شاذان، عمری و حتی بنی فضال (حر عاملی، ۱۸/۱۰۰: ۱۴۱۲ و ۱۰۳ و ۱۰۷، ح ۴ و ۸ و ۱۳ و ۳۰)، کسانی هستند که ائمه (ع)، ما را به آن ها واگذاشته اند که به روایاتشان عمل کنیم و آنان به سفارش ائمه (ع) (کلینی، ۱/۵۲: ۱۴۰۷، ق، حدیث ۱۰ و ۱۱). هر

حدیثی را که از آنان می‌شنیدند، می‌نوشتند و نشر می‌دادند تا به‌دست آیندگان برسد. هرچند که مذهب فطحی داشتند، در نقل روایت، ثقه شناخته می‌شدند (استرآبادی، همان: ۵۷).

یکی از نقدهایی که بر قطعیت کتب اربعه می‌توان داشت آن‌است که قطع هر فردی، حجّت شخصی دارد. صحتّ سندی روایات اصول چهارصدگانه برای شیعیان نخستین، این نتیجه را به‌دنبال ندارد که برای دیگران و برای ما قطعیت داشته‌باشد. علمای شیعه، اعتبار کلی کتب اربعه را پذیرفته‌اند. شیخ انصاری بعید ندانسته که باور به اعتبار کتب معروف، ازجمله کتب اربعه، از ضروریات مذهب باشد (انصاری، ۱/۲۳۹: ۱۴۲۸). بااین‌حال، در میان عالمان شیعه، درباره قطعیت یا عدم قطعیت صدور و پس از آن درباره اعتبار و صحت تمام روایات این کتب اختلاف است. در این باره می‌توان به سه دیدگاه اشاره کرد:

دیدگاه نخست؛ قطعیت صدور و اعتبار تمام روایات: همان‌طور که گفته شد، اخباریان تمام روایات کتب اربعه را معتبر دانسته و انتساب همه روایات این کتب را به معصومان (ع) قطعی می‌دانند (استرآبادی، ۱۱۲: ۱۳۲۱؛ کرکی، ۱۷: ۱۳۹۶).

دیدگاه دوم؛ صحت همه روایات و عدم قطعیت آن‌ها: برخی از علما هم‌چون فاضل تونی قطعیت همه روایات کتب اربعه را نپذیرفته‌اند، اما به اعتبار روایات آن رأی داده‌اند (فاضل تونی، ۱۶۶: ۱۴۱۵).

دیدگاه سوم؛ ظنی بودن اکثر و حجّت موثوق‌السندها: رأی رایج علمای اصولی شیعه این‌است که غیر از اخبار معدود متواتر، دیگر اخبار کتاب کافی ظنی‌اند و تنها آن دسته که از نظر سند واجد شرایط اعتبارند، حجّت‌اند. اگرچه درباره شرایط اعتبار خبر، اختلاف است (خویی، ۸۷-۹۷/۱: ۱۳۷۲).

آنان گاهی در احادیث یکدیگر و گاهی در حدیثی که خود نقل کرده‌اند ایرادی گیرند و در صحتش بحث می‌کنند. مانند: (قال ابوالحسن (ع) أی شیء یقولون فی إتیان النساء فی اعجازهن؟ قلت: انه بلغنی أن أهل المدینة لا یرون به بأساً؟ فقال: ان الیهود كانت تقول: اذا أتى الرجل المرأة من خلفها خرج الولد أحول، فأنزل الله عزوجل «نِسَاؤُكُمْ حَرْتٌ لَّكُمْ قَانُوا حَرَّتْكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدَّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاعُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (بقره/۲۲۳)، من خلف أو قدام خلافاً لقول الیهود و لم یعن فی أدهارهن (حویزی، ۱/۲۱۷: ۱۴۱۵). یعنی: آنان درباره آمیزش با زنان از راه عقب چه می‌گویند؟ عرض کردم به من چنین رسیده که از نظر اهل مدینه اشکال ندارد. فرمود: یهود می‌گفتند: وقتی مردی از راه عقب آمیزش کند، فرزندش کج چشم می‌شود. بنابراین، خداوند آیه «نِسَاؤُكُمْ حَرْتٌ لَّكُمْ قَانُوا حَرَّتْكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ» را نازل فرمود؛ یعنی چه از راه پیش باشد یا از پس، - خلاف گفته یهود- ولی دبر و عقب اراده نشده است. حویزی این روایت را از کتاب تهذیب آورده است (طوسی، ۷/۴۱۵: ۱۳۶۴)، و در جایی دیگر از کتاب تهذیب نیز این روایت آمده، اما در آنجا به جای عبارت «مِنْ خَلْفٍ أَوْ قُدَّامٍ»، «مِنْ قُبُلٍ أَوْ دُبُرٍ» آمده است (همان: ۴۶۰).

۳- نتیجه گیری

حویزی در تفسیر نورالثقلین، به دلیل اثرپذیری از گرایش اخباریگری، روایات را صرف نظر از توجه به سند یا متن آن - از جهت صحیح یا ضعیف - نقل کرده و هیچ گونه توضیح و نقدی از مفاد اخبار نیاورده است. به عبارت دیگر، تنها به نقل اقوال بسنده کرده و به ارزش یابی آن‌ها نپرداخته و در تفسیر وی احادیث ضعیف و سست هم وارد شده است.

عروسی حویزی معتقد است که قرآن قواعد محوری و سنت حدود و جزئیات را تشریح می‌کند و تأکید دارد که روایات برای فهم عمیق‌تر قرآن کریم و درک دقیق‌تر پیام‌های آن ضرورت دارد. لذا، در نگاه وی روایات برای تبیین قرآن که خود تبیان است، نیازی نیست؛ بلکه برای فهم مقید و مخصص و رفع ابهام لازم است. به همین دلیل، وجود احادیث فراوان در نورالثقلین، خدشه‌ای بر استقلال کتاب الهی ندارد؛ زیرا غالب آن‌ها به صحت برداشت تفسیری کمک می‌کند. آسیب‌های مبانی که در این مقاله بر محور سورة بقره از تفسیر نورالثقلین پرداخته شد بر دو عامل «جریان اخباری‌گری» و «اعتقاد به قطعیت صدور روایات کتب اربعه» استوار بوده است. آسیب‌هایی که به دنبال اندیشه اخباری‌گری به وجود آمد، «عدم حجیت ظواهر قرآن» و «اندیشه انحصار علم قرآن به معصومان (ع)» است و آسیب برگرفته از «اعتقاد به قطعیت صدور روایات کتب اربعه» در تفسیر نورالثقلین بر این استدلال استوار است که نویسندگان کتب اربعه، احادیث خود را از منابع معتبری گرفته‌اند، پس احادیث آن‌ها قطعی‌الصدور بوده است. در حالی که باید تأکید کرد که اولاً قطع هر کسی برای خودش حجّت است؛ دوم آن‌که مرحوم کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی هم احادیث «اصول اربعمائه» را قطعی‌الصدور نمی‌دانستند و گاهی در صحت حدیثی که خود نقل کرده‌اند، مناقشه می‌کنند. لذا، ضمن بررسی هریک از عوامل، نمونه‌هایی از تفسیر آیات سورة بقره از حویزی عروسی، نقل و نقد شده است.

کتابنامه

- قرآن کریم، (۱۳۸۹ ش)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، پیام.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۸۰ ش)، معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و أسماء المصنفین منهم قدیم و حدیث، نجف، المطبعة الحیدریه.

- ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ ش)، معجم المقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارصادر.
- ابو حیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ ق)، البحر المحیط فی تفسیر، بیروت، دارالفکر.
- استرآبادی، محمّد امین، (۱۴۲۶ ق)، الفوائد المدنیة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، (۱۳۲۱ ق)، الفوائد المدنیة، تبریز، بی نا.
- اسفندیاری، محمد، (۱۳۸۸ ش)، خمود و جمود، تهران، صحیفه خرد.
- افندی، عبدالله بن عیسی، (۱۴۰۱ ق)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- انصاری، مرتضی، (۱۴۲۸ ق)، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- ایازی، محمدعلی، (۱۴۱۴ ق)، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، (۱۴۰۳ ق)، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، بیروت، دارالأضواء.
- بابایی، علی اکبر، (۱۳۸۵ ش)، مکاتب تفسیری، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهشتی، ابراهیم، (۱۳۹۰ ش)، اخباری گری، تاریخ و عقاید، قم، دارالحديث.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰ ش)، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ ق)، الصحاح، محقق، عطار، احمد بن عبدالغفور، چاپ دوم، بیروت، دارالعلماء المالیین.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۶۲ ش)، أمل الآمل فی علماء جبل عامل، بغداد، مکتبة الأندلس.
- _____، (۱۴۱۲ ق)، هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة (ع)، مشهد، آستانه الرضویه المقدسه.
- _____، (۱۴۱۲ ق)، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار
- _____، (۱۴۲۲ ق)، تحریر وسائل الشیعه، قم، نصاب.

- خوانساری، محمد باقر، (۱۳۹۰ ق)، روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات، قم، دهقان.
- خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۲ ش)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، قم، نشر الثقافة الإسلامية.

رویکرد انتقادی به مبانی تفسیری عروسی حویزی (تحلیل ... / حلیمی جلودار ۲۹۷

- دهقانیان، معصومه، (۱۳۹۱ ش)، «ترجمه و تحقیق تفسیر نورالثقلین جزء سوم قرآن کریم»، پایان‌نامه ارشد استاد راهنما: علی مطوری اهواز، دانشگاه شهید چمران.
- رضایی‌اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۷ ش)، منطق تفسیر قرآن، چاپ سوم، قم، جامعه المصطفی‌العالمیه.
- زبیدی، محمدبن محمد، (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
- زرکشی، بدرالدین، (۱۳۷۶ ق)، البرهان فی علوم قرآن، بیروت، دار الکتب العربیه.
- سبحانی، جعفر، (۱۴۳۲ ق)، المبسوط فی اصول الفقه، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- سعیدی، محمدباقر، اسعدی، محمد، (۱۳۹۹ ش)، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، چاپ پنجم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سیوطی، جلال‌الدین، (۱۳۹۴ ق)، الاتقان فی علوم القرآن، مصر، هیأت مصریه‌العامة للكتاب.
- شاکر، محمدکاظم، (۱۳۸۲ ش)، مبانی و روش‌های تفسیر، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- شایسته‌نژاد، علی‌اکبر، مسلمی، علی، (۱۳۹۳ ش)، «بررسی تطبیقی روش تفسیری تفاسیر نورالثقلین و درالمنثور»، نشریه حسنا، سال ششم، تابستان، شماره ۲۱، صص ۶۳-۸۶.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، مکتب المرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۴ ش)، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، (۱۳۷۷ ش)، ذکر الشیعه فی أحكام الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).
- عبدالله‌زاده آرانی، رحمت‌الله، خدمتکار آرانی، خدیجه، (۱۳۹۵ ش)، «نقد متنی روایات تفسیر نورالثقلین براساس مستندات قرآنی»، فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (س)، سال سیزدهم، شماره ۱، پیاپی ۲۹، صص ۱۳۷-۱۵۹.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان.

۲۹۸ دوفصلنامه تفسیری ژوهی اثری - سال یازدهم، جلد دوم، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

فاضل تونی، عبدالله بن محمد، (۱۴۱۵ق)، الوافیة فی أصول الفقه، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العین، محقق، مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، قم، مؤسسه دارالهجرة.

کرکی، حسین بن شهاب الدین، (۱۳۹۶ق)، هدایة الأبرار إلى طریق الأئمة (ع)، نجف، مؤسسة احیاء الاحیاء.

کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۴ق)، اختیار معرفه الرجال المعروف به رجال الکشی، قم، مؤسسه آل البيت لأحیاء التراث.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
مجلسی، محمد تقی، (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور.

محسن پور، قاسم، خدمتکار آرائی، خدیجه، (۱۳۹۳ش)، «آسیب شناسی روایات تفسیری نورالثقلین»، مجله پژوهش دینی، دوره ۱۴، پاییز و زمستان، شماره ۲۹، صص ۷۷-۱۰۶.
مدرس، محمد علی، (۱۳۶۹ش)، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب، تهران، خیام.
مدنی بجستانی، محمود، (۱۳۸۵ش)، فرهنگ کتب حدیثی شیعه، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۸۸ش)، آسیب شناخت حدیث، قم، انتشارات زائر.

معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۸ق)، التفسیر و المفسرون فی ثوبة القشيب، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الإسلامیة.

مؤدب، رضا، (۱۳۸۶ش)، مبانی تفسیر قرآن، قم، دانشگاه قرآن و حدیث.
مهدوی راد، محمد علی، عباس، مصلائی پور، حمیدرضا، فهیمی تبار، (۱۳۸۸ش)، «اجتهاد در تفسیر روایی نورالثقلین»، دوفصلنامه حدیث پژوهی، سال اول، بهار و تابستان، شماره ۱، صص ۲۲-۴۴.

ناصری، محمد اکبر، (۱۳۹۴ش)، «آسیب شناسی روایات تفسیری با عطف توجه به دو تفسیر نورالثقلین و الدر المنثور»، پایان نامه ارشد، استاد راهنما: محمد علی ایازی، قم، جامعه المصطفی العالمیه.

هاشمی شاهرودی، محمود، (۱۳۸۸ ش)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

Bibliography

- The Holy Quran, (2010), translated by Mehdi Elahi Qomshahi, Tehran: Payam.
- Ibn Shahr Ashhub, Muhammad ibn Ali, (1380), Ma'alem al-Ulama fi lista'i kitab al-Shi'iyyah wa asma' al-Musannafiyin minnhum qadima' wa hadith, Najaf: Al-Haydaryah Press. [In Arabic]
- Ibn Faris, Ahmad ibn Faris, (1404): Mu'jam al-Maqayyis al-Lughah, Qom: Maktaba al-Ilam al-Islami. [In Arabic]
- Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram, (1414 AH): Lisan al-Arab, Beirut: Dar Sadr, ch. 3. [In Arabic]
- Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf, (1420 AH): Al-Bahr al-Muhiyyah fi tafsir, Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Astarabadi, Muhammad Amin, (1426 AH), Al-Fawa'id al-Madiniyah, Qom: Al-Islami Publishing House. [In Arabic]
- Astarabadi, Mohammad Amin, (1321 AH), Civil Benefits, Tabriz: Bina.
- Esfandiari, Muhammad, (1388), Khumud va Jamud, Tehran: Sahifa Khrad. [In Persian]
- Effendi, Abdullah ibn Isa, (1401), Riyadh of Scholars and Hayyad al-Fadlā, Qom: Ayatollah Marashi Library. [In Arabic]
- Ansari, Murtaza, (1428 AH), Fara'id al-Usul, Qom, Majma' al-Fikr al-Islami.
- Ayazi, Mohammad Ali, (1414), Al-Mufasssirun Hayatham wa Manhajham, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
- Agha Buzurg Tehrani, Mohammad Mohsen, (1403), Al-Dhari'ah to the Works of the Shi'a, Beirut: Dar al-Adwaa. [In Arabic]
- Babaei, Ali Akbar, (1385), Schools of Interpretation, Qom: Research Center for Seminary and University in Cooperation with the Samat Organization, Vol. 2. [In Persian]
- Beheshti, Ibrahim, (1390), News reporting, History and beliefs, Qom: Dar al-Hadith. [In Persian]
- Javadi Amoli, Abdullah, (1390): Tasnim Interpretation, Qom: Israa Publishing Center. [In Persian]
- Jawhari, Ismail bin Hammad, (1404 AH): Al-Sahih, verified by Attar, Ahmad bin Abdul Ghafoor, Beirut: Dar al-Ulama li-Malayin, vol. 2. [In Arabic]
- Hurr Ameli, Muhammad bin Hassan, (1362), Amal al-Amal fi 'Ulama Jabal Amil, Baghdad: Maktaba al-Andalus. [In Arabic]
- Hurr Ameli, Muhammad bin Hassan, (1412), Hidayah al-Ummah i l-Ahkam al-A'imah (a.s.), Mashhad: Astana al-Razwiyyah al-Maqdisah. [In Arabic]
- Hurr Ameli, Muhammad bin Hassan, (1412), Wasa'il al-Shi'ah ila tahsil ma'al al-Shari'ah, Beirut: Dar Ihya' al-Turat al-Arabi. [In Arabic]

- Hurr Ameli, Muhammad bin Hassan, (1422), Tahrir wasa'il al-Shi'ah, Qom: Nasayeh. [In Arabic]
- Khansari, Mohammad Baqir, (1390), Gardens of Paradise in the Lives of Scholars and Sadat, Qom: Dehaqani. [In Arabic]
- Khoei, Sidabul al-Qasim, (1372), The Majam of Rijal al-Hadith and the description of Tabaqat Al-Rawat, Qom: Al-Taqfah al-Islamiyya Publishing House.
- Dehaqaniyan, Masoumeh, (1391), Thesis: Translation and Research of Tafsir Noor al-Thaqlain, Part Three of the Holy Quran, Ahvaz: Shahid Chamran University. [In Persian]
- Rezai-Isfahani, Mohammad Ali, (1387), Logic of Tafsir al-Quran, Qom: Jamia al-Mustafa al-Alamiyah, Vol. 3. [In Persian]
- Zubaidi, Mohammad bin Mohammad, (1414 AH): Taj al-Arous from the Jewels of the Dictionary, Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Zarkashi, Badr al-Din, (1376 AH), Al-Burhan in the Sciences of the Quran, Beirut: Dar al-Kutb al-Arabiya. [In Arabic]
- Sobhani, Ja'far, (1432), Al-Mabsut in the Principles of Jurisprudence, Qom: Imam Sadiq (AS) Institute. [In Arabic]
- Saeedi et al., Mohammad Baqir, (2010), Pathology of Interpretive Currents, Qom: Hawza and University Research Institute, Vol. 5. [In Persian]
- Suyuti, Jalal al-Din, (2015), Mastery in the Sciences of the Quran, Egypt: Egyptian General Book Council. [In Arabic]
- Shaker, Mohammad Kazem, (2003), Principles and Methods of Interpretation, Qom: World Center for Islamic Sciences. [In Persian]
- Shayestehjad et al., Ali Akbar, (2014), Comparative Study of the Interpretive Method of the Interpretations of Nur al-Thaqlain and Dar al-Manthur, Hasnaa Publication, Year 6, Summer 2014, No. 21. [In Persian]
- Tabatabaei, Muhammad Hussein, (1390 AH), Al-Mizan, Beirut: Al-Alami Press Institute, Vol. 2. [In Arabic]
- Tabarsi, Fadl ibn Hassan, (1372), Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Tehran: Nasser Khosrow, Vol. 3. [In Arabic]
- Tarihi, Fakhr al-Din ibn Muhammad, (1375 AH), Majma' al-Baharin, Tehran: Maktaba al-Murtazawiyah, Vol. 3. [In Arabic]
- Tusi, Muhammad ibn Hassan, (1364), Tahdhib al-Ahkam, Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Ameli, Mohammad bin Makki(Shahid Awal), (2018), Zikr al-Shi'ah fi Ahkam al-Shari'ah, Qom: Al-Bayt (AS) Foundation for the Revival of Heritage. [In Arabic]
- Abdollahzadeh Arani and his colleague, Rahmatullah, (2016), Textual Criticism of the Narrations of the Interpretation of Noor al-Thaqlain Based on Quranic Documents, Scientific-Research Quarterly Journal "Research in the Sciences of the Quran and Hadith" Al-Zahra University (SA), Year 13, Issue 1, Spring, 29, pp. 137-159
- Arousi al-Hawaizi, Abd Ali ibn Juma'ah, (1415 AH), Tafsir al-Nur al-Thaqlain, Qom: Ismailiyyah. [In Arabic]

- Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1409 AH): Al-Ain, Researcher: Mahdi Makhzumi, Ibrahim Samaraei, Qom: Dar Al-Hijra Institute, Vol. 2. [In Arabic]
- Fazil Toni, Abdullah bin Muhammad, (1415 AH), Al-Wafiyah fi Asul al-Fiqh, Qom: Al-Fikr al-Islami.
- Karaki, Hussein bin Shihab al-Din, (1396), Guides to the Righteous on the Path of the Imams (AS), Bi-Ja: Bi-Na. [In Arabic]
- Kulayni, Muhammad bin Yaqoob, (1407), Al-Kafi, Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyya, Vol. 4. [In Arabic]
- Majlisi, Muhammad Taqi, (1406), Rawda al-Mutaqeen fi Sharh min la yahdrah al-Faqih, Iran: Kushanpur Islamic Culture Foundation. [In Arabic]
- Mohsen Pour and Hishamar, Qasim, (2014), Pathology of the Interpretive Narratives of Noor al-Thaqalain, Journal of Religious Research, Volume 14, Fall and Winter 2014, No. 29. [In Persian]
- Modarres, Mohammad Ali, (1989), The Library of Literature in Translations of the Famous Balkaniyya and Al-Laqqab, Tehran: Khayyam. [In Arabic]
- Madani Bajistani, Mahmoud, (2006), Dictionary of Shiite Hadith Books, Tehran: Amir Kabir Publishing Institute. [In Persian]
- Masoudi, Abdul Hadi, (2009), Pathology of Hadith, Qom: Zayir Publishing. [In Persian]
- Marafet, Mohammad Hadi, (2018), Tafsir and the Interpreters in the Dress of al-Qushayb, Mashhad: Al-Razaviyya University for Islamic Sciences. [In Arabic]
- Mo'adeb, Reza, (2007): Fundamentals of Quranic Interpretation, Qom: University of Quran and Hadith. [In Persian]
- Islamic Jurisprudence Encyclopedia Foundation, (2003), Dictionary of Jurisprudence According to the School of Ahl al-Bayt (peace be upon them), Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopedia Foundation. [In Persian]
- Mahdavi Rad et al., Mohammad Ali, (2009), Ijtihad in the Narrative Interpretation of Nur al-Thaqalayn, Bi-Quarterly Hadith Research Journal, First Year, Spring and Summer 2009, Issue 1. [In Persian]
- Nasseri, Mohammad Akbar, (2015), Thesis: Pathology of Explanatory Narratives with a Focus on the Two Interpretations of Nur al-Thaqalayn and Al-Durr al-Manthur, Qom: Al-Mustafa Al-Alamiyah Society. [In Persian]
- Hashemi Shahroudi, Mahmoud, (2009), Dictionary of Jurisprudence According to the School of Ahl al-Bayt (peace be upon them), Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopedia Foundati.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی